



روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی

محمد رضا قائمی مقدم



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۹۰

قائمى مقدم، محمدرضا

روشهای آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی / محمدرضا قائمى مقدم . - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۲۰۰ ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۷۵: علوم تربیتی؛ ۱۳)

ISBN: 978-964-7788-11-3

بها: ۱۴۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۸۱] - ۱۸۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

چ ۲: ۱۳۸۴. چ ۳: ۱۳۸۵. چ ۴: ۱۳۸۸. چ ۵: ۱۳۹۰، بها: ۲۵۰۰۰ ریال.

۱. اسلام و آموزش و پرورش. ۲. مسائل اجتماعی. ۳. انحراف اجتماعی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. عنوان.

۲۹۸ / ۴۸۳

BP ۲۳۰ / ۱۸ / ق ۲ ر ۹ ۱۳۸۴

م ۸۲ - ۲۵۷۱۴

کتابخانه ملی ایران



روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی

مؤلف: محمدرضا قائمى مقدم

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۷۵؛ علوم تربیتی: ۱۳)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ پنجم: تابستان ۱۳۹۰ (چاپ چهارم: ۱۳۸۸)

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۳۰۰)، نمابر: ۰۲۸۰۳۰۹۰.

ص. پ. ۳۷۱۸۵۳۱۵۱ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش‌مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنا دار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از فرازهای مورد تأکید حضرت امام خمینی(ره) و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه‌شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک‌سو انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن وجودی او و در یک نگاه، رساندن او به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و برون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری مهیا برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به‌پشتوانه چنین میراث‌گران قدری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با حمایت معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که رسالت و تکلیف اصلی آن تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی اسلامی و تطبیق هرچه بیشتر

رشته‌ها و درس‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه و کاربردی کردن آنها و تحول در ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است.

از استادان، فرهیختگان و صاحب‌نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فهرست مطالب

سخن پژوهشگاه.....	۹
درآمد.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳

فصل اول: نام‌گذاری نامناسب و لقب‌های ناشایست (تناوب)

۱. نهی از نام‌گذاری نامناسب.....	۱۸
۱ - ۱. نام نیک حق فرزند است.....	۱۸
۱ - ۲. تغییر نام‌های زشت در سیره پیامبر.....	۱۹
۱ - ۳. روایات دیگر.....	۲۰
۲. نهی از لقب‌های ناشایست.....	۲۳
۳. نام‌های زشت، لقب‌های ناشایست و پیامدها.....	۲۶
۳ - ۱. نام بد و آسیب‌های فردی.....	۲۶
۳ - ۲. نام بد و آسیب‌های اجتماعی.....	۲۹
۴. برجسب زدن و پیامدهای آن.....	۳۱
چکیده فصل.....	۳۳

فصل دوم: تبعیض و بی‌عدالتی در رفتار مریبان با مریبان

۱. تبعیض و نابرابری در نگاه متون دینی.....	۳۵
۱ - ۱. دلایل‌های عام.....	۳۵
۱ - ۲. دلایل‌های خاص.....	۳۷
۲. مساوات آری، تبعیض هرگز.....	۳۹
۳. کدام تبعیض ممنوع است؟.....	۳۹
۴. تبعیض و پیامدها.....	۴۳
۴ - ۱. آسیب‌هایی که متوجه مریبان و والدین می‌گردد.....	۴۴
۴ - ۲. آسیب‌هایی که متوجه فرزند و مرتبی محبوب و برتر می‌گردد.....	۴۴
۴ - ۳. آسیب‌هایی که گریبان‌گیر دیگر فرزندان و مریبان می‌شود.....	۴۶
الف) احساس حقارت.....	۴۷
ب) ایجاد حسادت.....	۴۷
حسد، رنج بی‌پایان.....	۴۷
ج) ایجاد دشمنی.....	۵۰
د) بدآموزی و الگوبرداری منفی.....	۵۰
۵. پیش‌گیری و درمان.....	۵۰
چکیده فصل.....	۵۲

فصل سوم: اکراه، اجبار، تحمیل و تحکم

۱. ممنوعیت اکراه و تحمیل در متون دینی.....	۵۴
۲. پیامدهای ناخوشایند تحمیل و اکراه.....	۶۴
۲ - ۱. تربیت نشدن.....	۶۵

۶۶	۲ - ۲. تضعیف عزت نفس
۶۷	۲ - ۳. نفاق و دورویی
۶۷	۲ - ۴. تجزی و اقدام تلافی‌جویانه
۶۸	۲ - ۵. یادگیری و همانند سازی
۶۸	چکیده فصل

فصل چهارم: تحقیر و اهانت

۷۰	۱. حرمت تحقیر بندگان خدا
۷۱	۲. شیوه‌های تحقیر
۷۲	۲ - ۱. استهزا و تمسخر
۷۴	۲ - ۲. ملامت و سرزنش
۷۷	۲ - ۳. عیب‌جویی
۷۹	۲ - ۴. تهمت و بهتان
۸۱	۲ - ۵. ناسزاگویی
۸۴	۳. پیامدهای تحقیر
۸۴	۳ - ۱. نادیده گرفتن حرمت دیگران
۸۵	۳ - ۲. دوری از کار خیر
۸۵	۳ - ۳. تکبر و گردنکشی
۸۶	۳ - ۴. نفاق و دورویی
۸۶	چکیده فصل

فصل پنجم: جدل و مرء

۸۹	۱. مفهوم شناسی
۸۹	۱ - ۱. جدل
۹۰	۱ - ۲. مرء
۹۲	۲. انواع جدل و مرء
۹۴	۲ - ۱. مرء و جدال مذموم
۹۴	الف) نهی از مرء و جدال در آیات و روایات
۹۶	ب) انواع مرء و جدال مذموم در متون دینی
۹۶	انکار حق
۹۷	مجادله بدون علم
۹۹	جدال و مرء در مواردی که سودی ندارد
۱۰۱	۳. جدل و مرء در قلمرو تربیت
۱۰۲	۴. جدل و مرء و پیامدها
۱۰۴	۴ - ۱. پیامدهای فردی
۱۰۴	الف) از بین رفتن آبرو و مروّت انسان
۱۰۴	ب) از بین بردن خوبی‌ها و ظاهر ساختن بدی‌ها
۱۰۵	ج) بیماری و کدورت دل
۱۰۵	۴ - ۲. پیامدهای اجتماعی
۱۰۵	الف) ایجاد دشمنی

۱۰۶	ب) ایجاد نفاق و دورویی
۱۰۷	ج) اذیت و آزار دیگران
۱۰۸	د) همانند سازی
۱۰۹	چکیده فصل

فصل ششم: ناهماهنگی در گفتار و رفتار

۱۱۱	۱. هماهنگی در گفتار و کردار از منظر آیات و روایات
۱۱۴	۲. دوگانگی گفتار و رفتار از دیدگاه قرآن
۱۱۶	آیات مربوط به نفاق و منافقان
۱۱۸	آیات مربوط به پیمان شکنی و بی‌وفایی به عهد و پیمان
۱۱۹	آیات مربوط به دروغ و دروغ‌گویان
۱۲۱	آیات مربوط به فسق و فاسقان
۱۲۱	۳. دیدگاه روایات در باب گفتار بدون عمل
۱۲۳	۴. تضاد در گفتار و رفتار و پیامدهای آن
۱۲۴	۴ - ۱. ایجاد تنفر در مرتبی
۱۲۵	۴ - ۲. ایجاد تزلزل و بی‌اعتمادی در مرتبیان
۱۲۷	۴ - ۳. تعلیم ریا و نفاق
۱۲۸	۴ - ۴. آبروریزی و از دست دادن اعتبار
۱۲۸	۴ - ۵. جرأت پیدا کردن بر گناه
۱۲۸	۵. استفاده از دروغ در تربیت
۱۳۵	چکیده فصل

فصل هفتم: تنبیه

۱۳۷	۱. مفهوم شناسی تنبیه
۱۳۹	۲. مبنای تنبیه
۱۳۹	۳. قلمرو کاربرد تنبیه
۱۴۰	۴. انواع تنبیه
۱۴۰	۵. مراحل کاربرد تنبیه
۱۴۱	۵ - ۱. تغافل
۱۴۱	۵ - ۲. تغییر در چهره
۱۴۲	۵ - ۳. تنبیه با کنایه
۱۴۳	۵ - ۴. تذکر مستقیم و غیر علنی
۱۴۳	۵ - ۵. تهدید
۱۴۴	۵ - ۶. محروم سازی
۱۴۶	۵ - ۷. توبیخ و سرزنش
۱۴۶	۵ - ۸. تنبیه بدنی
۱۴۸	۶. قواعد روشی
۱۴۸	۶ - ۱. حسن ظن
۱۴۹	۶ - ۲. برخورد با رفتارها
۱۴۹	۶ - ۳. حفظ کرامت مرتبی

۱۵۰	۶-۴. تقدم عفو و اغماض
۱۵۰	۶-۵. در نظر گرفتن موقعیت و شرایط متربی
۱۵۱	۶-۶. پذیرش عذر
۱۵۱	۶-۷. پرهیز از شتابزدگی
۱۵۱	۶-۸. اتمام حجت قبل از ارتکاب خطا
۱۵۲	۶-۹. هشدارهای غیر مستقیم
۱۵۲	۶-۱۰. اطمینان از ارتکاب خطا
۱۵۳	۶-۱۱. تقبیح فعل، نه شخصیت
۱۵۳	۶-۱۲. تنبیه، تنها برای خطا کار
۱۵۳	۶-۱۳. توجه به آگاهی متربی به خطا و میزان تنبیه آن
۱۵۴	۶-۱۴. توجه به ویژگی‌های مثبت
۱۵۴	۶-۱۵. چراغ سبزی برای بازگشت
۱۵۵	۷. آسیب‌شناسی روش تنبیه
۱۵۵	۷-۱. تعجیل در تنبیه و سرزنش
۱۵۵	۷-۲. افراط در تنبیه و سرزنش
۱۵۵	۷-۳. تنبیه در حال خشم
۱۵۶	۷-۴. ضربه زدن به نقاط حساس
۱۵۶	۷-۵. سستی در تنبیه و افراط در گذشت
۱۵۷	۷-۶. نگاه مجرمانه به متربی پس از تنبیه
۱۵۸	چکیده فصل

فصل هشتم: رابطه روش‌های آسیب‌زا و خود پنداره انسان

۱۵۹	۱. خودپنداره چیست؟
۱۶۱	۲. نیاز انسان به عزت نفس و احساس ارزشمندی
۱۶۳	۳. دیدگاه اسلام درباره عزت نفس انسان
۱۶۴	۴. تأثیر روش‌های آسیب‌زا در تخریب عزت نفس و شکل‌گیری خودپنداره منفی
۱۶۸	چکیده فصل

فصل نهم: علل و عوامل به‌کارگیری روش‌های آسیب‌زا

۱۶۹	۱. عامل شناختی
۱۷۰	۲. عامل روانی
۱۷۲	۳. عامل تربیتی
۱۷۳	۴. عامل فرهنگی
۱۷۴	۵. عوامل دیگر
۱۷۶	چکیده فصل
۱۷۶	پیشنهادهاى کاربردى و راه کارهاى عملى
۱۸۱	منابع و مأخذ
۱۸۷	نمایه آیات
۱۹۴	نمایه روایات

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزشهای اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و فصلنامه علمی - تخصصی و دوفصلنامه‌های علمی - پژوهشی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی به‌ویژه گرایش‌های مشاوره، روان‌شناسی تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی و مدیریت آموزشی در مقطع کارشناسی تهیه شده است. به علاوه این کتاب با زبانی ساده نگارش یافته است که برای عموم خانواده‌ها و اولیاء و مربیان نیز قابل استفاده می‌باشد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با انتقادات و پیشنهادهای خود، این پژوهشگاه را در بالا بردن سطح علمی پژوهش‌ها و عرضه هر چه بهتر کتاب‌ها و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی و علمی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف گرامی حجة‌الاسلام و المسلمین آقای محمدرضا قائمی مقدم تشکر و قدردانی نماید.

درآمد

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَاتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (بقره / ۱۸۹)

پرداختن به هر امری روش خاص خود را دارد که حرکت از غیر آن، دست یابی به هدف را ناممکن ساخته، به حیرت و سرگردانی می‌کشاند. تربیت نیز چنین است؛ باید راه‌های آن را با دقت انتخاب کرد و به درستی اجرا نمود. گستردگی امر تربیت و بسیاری عوامل مؤثر بر آن سبب شده هر گونه رفتاری که متربی را -هرچند در ظاهر و به صورت گذرا- تحت تأثیر قرار دهد، از روش‌های تربیت قلمداد شود و اولیا و مربیان آن را به کار گیرند؛ غافل از آنکه پیامدهای منفی این رفتارها بیش از تأثیر مثبت آنها است.

کتاب حاضر بازنوشته پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نگارنده در رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، گرایش تربیت اسلامی است که با تغییرات و بازبینی‌ها و افزودن فصولی چند بر آن، در حد توان خود، به بررسی روش‌های ناصواب تربیتی از منظر آیات و روایات پرداخته و توجه داده است که این روش‌ها به نوعی مورد نهی مستقیم شارع قرار گرفته‌اند.

اکنون که این نوشتار به انجام رسیده است، با سپاس از درگاه خداوند سبحان که توفیق را رفیق راهم نمود، بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در به سامان رساندن آن، مرا یاری داده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی کنم، به ویژه: استاد محترم حجة الاسلام و المسلمین آقای اعرافی، ریاست محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، که از مشاوره و

راهنمایی ایشان بهره‌مند شده‌ام. هم‌چنین استاد محترم آقای دکتر خسرو باقری، که راهنمایی پایان‌نامه‌ام را به عهده داشته‌اند و نیز ارزیاب محترم آقای دکتر بهرام محسن‌پور، که از نظرات اصلاحی ایشان بهره‌گرفته‌ام. هم‌چنین، دوستان محترم گروه علوم تربیتی، به ویژه حجج اسلام آقایان حاجی ده‌آبادی، حسینی‌زاده، طرقی، کاشانی، مشایخی و نوذری، که به نحوی از نظرات آنان بهره‌مند شده‌ام. توفیق همگان را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

محمد رضا قائمی مقدم

مقدمه

تربیت، شکوفا کردن استعدادهای آدمی در بعدهای گوناگون است و هدف از آن تنظیم عادلانه روابط انسان با خویش، خدا، دیگران و طبیعت می‌باشد و تحقق آن به برنامه ریزی دقیق در ابعاد مختلف نیازمند است. برنامه‌ای که بر هست‌ها و واقعیت‌های وجودی انسان از سویی، و بر بایدها و ارزش‌های انسانی و الهی او از سوی دیگر، استوار بوده، بر اساس آن، اهداف، اصول و روش‌های تحقق برنامه نیز تبیین شده باشد. در این میان، نقش روش‌ها که در واقع پل عبور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است، اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه برنامه تربیتی مورد نظر، هر چند بسیار عالی تنظیم شده و از اهداف و اصول مترقی برخوردار باشد، اگر در مسیر تحقق آن از روش‌ها و شیوه‌های صحیح و کارآمد استفاده نشود، ناکام و عقیم خواهد ماند.

روش در لغت به معنای راه، سبک، شیوه، طریقه و فن آمده است و در اصطلاح علوم، «به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری گفته می‌شود که برای کشف و شناخت حقیقت و دوری از لغزش به کار برده می‌شود»^۱؛ اما در حوزه تعلیم و تربیت، اگر چه تربیت پژوهان بحث‌هایی درباره روش‌های تربیتی مطرح کرده‌اند، ولی تعریف دقیق و مشخصی از روش تربیتی ارائه نداده‌اند، و این امر باعث شده است در مواردی، به دلیل نزدیکی روش با اصل، این دو با هم اشتباه شود؛ برای مثال برخی از تربیت پژوهان، «تلفیق علم با عمل»، «امر به معروف و نهی از منکر» و یا «تدریج در آموزش» را اصل، و برخی دیگر آن‌ها را روش نامیده‌اند.^۲ ما نیز در صدد مفهوم‌شناسی روش تربیتی و تجزیه و تحلیل آن نیستیم، و تنها تعریف مورد نظر خود را ارائه می‌دهیم. به باور نگارنده، روش تربیتی عبارت است از رفتارها، گفتارها و حالت‌هایی که با هدف تأثیرگذاری در متربی، از مربی صادر می‌شود و

۱. فرمهبینی فراهانی، محسن؛ فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۳۶۹.

۲. ر.ک. به: رفیعی، بهروز؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، ص ۲۷۲.

در تحقق اهداف تربیتی مؤثر می‌افتد. روش‌ها گاهی به صورت کلی در نظر گرفته می‌شوند و گاهی به صورت جزئی؛ برای مثال تنبیه یک روش کلی است و به مجموعه رفتارهایی گفته می‌شود که در جهت کاهش و توقف رفتارهای سوء متربی، و با شیوه برخورد قهری با او صورت می‌گیرد. در عین حال، تنبیه، روش‌های جزئی‌تری مانند توبیخ، قهر، محروم سازی، تنبیه بدنی و... را شامل می‌شود؛ هم‌چنین، روش‌ها گاه جنبه ایجابی دارند که انجام دادن آن‌ها اثر تربیتی دارد؛ مانند تشویق کردن، و گاه جنبه سلبی دارند، که انجام ندادن آن‌ها مؤثر خواهد بود؛ مانند تبعیض، برجسب زدن و...

نشناختن روش‌های درست از نادرست در تعلیم و تربیت، یکی از مشکلات عمده این حوزه به شمار می‌رود؛ از این رو در قلمرو روش‌های تربیتی، نواقص و باورهای نادرستی در بین مردم و برخی از مربیان تربیتی وجود دارد که روند تعلیم و تربیت را با کندی و آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌سازد. بسیاری از اولیا و مربیان به دلیل عادت‌ها و باورهای انتقال یافته از نسل‌های گذشته، روش‌های مورد استفاده خود را درست می‌پندارند و بر استفاده از آن‌ها اصرار می‌ورزند، و چه بسا آن را تأیید شده دین و برخاسته از متن آن قلمداد می‌کنند، در حالی که ممکن است نظر دین، نفی آن روش باشد. آگاهی نداشتن از روش‌های نادرست و اصرار بر باورهای غلط در این حوزه، ناخواسته مربیان را به انحراف می‌کشانند و امر تربیت را با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد. چه بسا رها کردن متربیان به حال خود (و تربیت نکردن آن‌ها) بهتر از تربیت کردن از راه شیوه‌های نادرست باشد؛ زیرا در صورت اول احتمال دارد متربی خود مسیر درستی را در زندگی انتخاب کند، ولی در صورت دوم، روش‌ها و برخوردهای نادرست مربی، او را در مسیر دیگری قرار می‌دهد و نتیجه‌ای جز تربیت مسموم ندارد.

بنابراین، بحث از روش‌ها در تربیت، از مباحث مهم و ضروری در قلمرو تعلیم و تربیت به شمار می‌آید و هر چه بیشتر مورد تجزیه و تحلیل و نقد علمی قرار گیرد، حقایق بیشتری آشکار می‌گردد و بر کارایی و توفیق آن افزوده می‌شود. در باب روش‌ها، آنچه بیشتر مد نظر علمای تربیت بوده و نویسندگان این حوزه به آن پرداخته‌اند، روش‌های صحیح و ایجابی است؛ یعنی آنچه تا کنون به آن پرداخته شده است، اغلب، بایدها و کاربرد آن‌ها بوده است، ولی از نبایدها و روش‌های سلبی و نادرست، و به عبارتی «آسیب‌زا»، کم‌تر سخن رفته است.

مقصود ما از روش‌های آسیب‌زا، گفتارها، رفتارها و حالت‌هایی است که از مربی صادر می‌شود و در مسیر تحقق اهداف تربیتی، نابسامانی ایجاد می‌کند، و البته فرقی نمی‌کند که با هدف تأثیرگذاری در مربی صادر شده باشد و یا بدون هدف؛ زیرا در هر دو صورت، تأثیر منفی خود را داشته و مربی را با آسیب‌های فراوانی روبه‌رو می‌کند.

در مورد روش‌های آسیب‌زا، آنچه تا کنون به نگارش درآمده است، یا اثر تحقیقی نبوده و در حد یک تذکر و هشدار به ذکر آفت‌های تربیت پرداخته شده، و یا مجموعه‌ای از تجربه‌های بالینی یک روان‌شناس و مشاور است که به رشته تحریر درآمده و با گزاره‌های دینی و نظریه‌های آن ارتباطی ندارد؛ افزون بر این، به نظر می‌رسد کتابی که به صورت جامع و اختصاصی به بررسی این‌گونه روش‌ها، از منظر دین، پرداخته باشد، هنوز نگاشته نشده و یا حداقل نگارنده، در بررسی‌های خود، به آن دست نیافته است؛ البته شماری از این روش‌ها، در بعضی از کتاب‌ها به صورت پراکنده، تا حدی مورد بررسی قرار گرفته است.

در راستای جبران این کاستی، نوشتار حاضر به بررسی نواهی شارع در باب روش‌های تربیت پرداخته، از نگاه آیات و روایات، رفتارها و روش‌هایی را تجزیه و تحلیل می‌کند که پیامدهای منفی و ناگوار آن‌ها به مراتب بیشتر از اثرهای مثبت آن‌هاست، و با این بررسی دو هدف را تعقیب می‌کند:

هدف اول، یک هدف کاربردی و اجرایی است؛ زیرا با بررسی و مشخص کردن روش‌های آسیب‌زا از منظر دین، می‌تواند اولیا و مربیان را با این‌گونه نبایدهای تربیتی در قلمرو دین، آشنا کرده و راه کارهای عملی و اجرایی را به آن‌ها ارائه دهد، و از این راه به حسن اجرای تعلیم و تربیت کمک نموده، بخشی از مشکلات اجرایی را از سر راه بردارد. هدف دوم، یک هدف نظری است که در راستای تدوین نظام جامع تعلیم و تربیت اسلامی صورت می‌پذیرد. این تحقیق، با تجزیه و تحلیل نبایدهای روشی در حوزه دین، می‌تواند به مبحث روش‌ها، در چارچوب نظام تربیتی اسلام، غنای بیشتری بخشیده، گامی - هر چند کوتاه - در این مسیر بردارد.

شایان ذکر است که نوشته حاضر در نه فصل تنظیم شده، فصل اول تا هفتم که بخش اصلی کتاب است، به معرفی و بررسی روش‌های آسیب‌زا می‌پردازد. در این فصل‌ها، هفت روش از روش‌های آسیب‌زا بر مبنای متون دینی بررسی شده و به پیامدهای هر یک

اشاره گردیده است. این روش‌ها عبارتند از: نام‌گذاری نامناسب و لقب‌های ناشایست (تناؤز)، تبعیض و بی‌عدالتی در رفتار اولیا و مربیان، اکراه و اجبار، تحقیر و اهانت، جدل و مراء، ناهماهنگی گفتار و رفتار، و تنبیه.

در فصل هشتم، به ارتباط این روش‌ها با خود پندارهٔ انسان اشاره شده است؛ یعنی چگونگی تأثیر روش‌های آسیب‌زا بر شکل‌گیری خود پندارهٔ منفی در متربی، بررسی شده است.

در فصل نهم، به شماری از عامل‌ها و انگیزه‌های به کارگیری این روش‌ها از سوی اولیا و مربیان، اشاره شده، و در نهایت، با عنایت به محتویات کتاب، پیشنهادها و راه کارهای عملی ارائه گردیده است.

فصل اول

نام‌گذاری نامناسب و لقب‌های ناشایست (تناوب)

هر موجودی در عالم، نام و نشانی دارد و به وسیله آن شناخته می‌شود. نام، علامت و نشانه‌ای است که ماهیت هر موجود را برای دیگران روشن می‌کند. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای شناخته شدن، نیازمند «نام» است. نام‌گذاری، سنتی اجتماعی و عرفی است که در ماده هفت کنوانسیون^۱ حقوق کودک، حقی برای کودک دانسته و از تمامی کشورها خواسته شده است که پس از به دنیا آمدن کودک، بی‌درنگ تولد او را ثبت نمایند و به او نام و تابعیت بدهند.^۲

دین مبین اسلام که هدفی جز هدایت و تربیت انسان‌ها در جهت تقرب به ذات اقدس پروردگار ندارد، در چهارده قرن پیش بر این امر تأکید کرده و آن را حقی از حقوق مسلم کودک بر والدین دانسته است. اهمیت نام‌گذاری از دیدگاه اسلام به حدی است که حتی پیش از تولد فرزند، درباره آن، سفارش شده است. در حدیثی از امام صادق (ع) از قول جدش - امیرالمؤمنین (ع) - آمده است که فرمودند: «سمّوا اولادکم قبل ان یولدوا...؛ فرزندان خود را پیش از تولد، نام‌گذاری کنید» و اگر نمی‌دانید که دختر یا پسر است، اسمی را که بین پسر و دختر مشترک است، بر آن‌ها بگذارید؛ چرا که [این جنین‌ها اگر سقط شوند] و شما نامی بر آن‌ها نگذارده باشید، در قیامت از شما می‌پرسند: چرا بر ما نامی ننهاده‌اید، در حالی که رسول خدا (ص) محسن را پیش از تولد نام نهاد؟^۳. از قول رسول خدا (ص) نیز حدیثی به همین مضمون آمده است.^۴

این همه تأکید و سفارش بر نام‌گذاری، بی‌گمان به دلیل اهمیت جایگاه حقوقی و

1. Convention.

۲. مهرپور، حسین؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر، ص ۱۳۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۱، حدیث ۱. ۴. همان، حدیث ۲.

تربیتی نام و تأثیر آن بر شخصیت اجتماعی و روحی و روانی فرد است. نام از جهت حقوقی، ماهیت فرد و اصل و نسب وی را مشخص می‌کند و به او شخصیت اجتماعی می‌بخشد و از جهت تربیتی، به لحاظ معنا و مفهوم آن (چه مثبت و چه منفی) شخصیت روحی و روانی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چرا که او یک عمر با نام و لقب‌های خویش زندگی می‌کند و همه‌جا با آن مورد خطاب قرار می‌گیرد و مانند یک هم‌نشین دائمی، تأثیری پایدار بر وی دارد.

اسلام، همان‌گونه که بر هم‌نشینی با خوبان تأکید و از معاشرت با بدان نهی می‌نماید، بر انتخاب نام نیک برای فرزندان، سفارش و تأکید کرده و مؤمنان را از گذاشتن نام بد و لقب‌های نامناسب بر دیگران، برحذر داشته است. در این‌جا، به بررسی نواهی اسلام در این‌باره و آثار و پیامدهای آن می‌پردازیم.

۱. نهی از نام‌گذاری نامناسب

به چند دلیل می‌توان گفت اسلام از نامیدن کودکان و افراد دیگر به نام‌های ناشایست و لقب‌های زشت، منع کرده است:

۱-۱. نام نیک حق فرزند است؛ در روایت‌های گوناگون، نام نیک از حقوق مسلم کودک بر والدین، بلکه اولین حق او بر پدر، شمرده شده است. در سفارش‌های پیامبر گرامی اسلام (ص) به امیرالمؤمنین (ع) آمده است:

«يَا عَلِيُّ! حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ، أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً...؛ یا علی! حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او بگذارد و وی را نیکو ادب کند و او را در موضع [کاری] صالحی بگمارد».^۱

در روایتی دیگر، این وظیفه اولین نیکی و احسان پدر به فرزندش قلمداد شده است. آن‌جا که می‌فرماید:

«اولین نیکی و احسان مرد به فرزندش آن است که نام خوب برای او انتخاب کند؛ پس هر یک از شما باید نام نیک بر فرزند خود بگذارد».^۲

اگر بپذیریم که نام نیک نهادن یک حق شرعی است، بی‌گمان سرباز زدن از آن رضایت

۱. همان، ص ۱۲۳، حدیث ۴؛ و نیز حدیث ۷؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۲. همان، ص ۱۲۲، حدیث ۱ «عن ابی الحسن علیه‌السلام قال: أوّل ما یبیرّ الرّجل ولده ان یسمیه باسم حسن فلیحسن احدکم اسم ولده».

شارع را دربر ندارد؛ چرا که شارع هرگز راضی نمی‌شود از کسی حقی ضایع گردد. نام بد نهادن، در حقیقت، محروم کردن فرد از داشتن نام نیک و به عبارتی، «ضایع کردن» حق او است.

۱- ۲. تغییر نام‌های زشت در سیره پیامبر؛ در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «ان رسول الله (ص) كان يغيّر الاسماء القبيحة في الرجال و البلدان؛ رسول خدا (ص) نام‌های زشت مردان و شهرها را پیوسته تغییر می‌داد.»

عبارت «کان یغیّر» ماضی استمراری است که از عملی مداوم حکایت می‌کند که در گذشته از پیامبر (ص) صادر می‌شده است؛ به بیانی دیگر، این عمل به صورت یک سیره مستمر در رفتار پیامبر (ص) ظهور و بروز داشته است که از ناخوشنودی شارع از نام‌گذاری افراد و شهرها به نام‌های ناشایست، حکایت دارد. هر گاه عملی به عنوان سیره پیامبر اثبات شد، بر همه مسلمانان حجت و پیروی از آن لازم است.

این سنت پیامبر (ص)، انقلابی بود که رسول خدا (ص) در سنت اجتماعی اعراب جاهلی آن روز به پا کرد. در جاهلیت، رسم بر این بود که اعراب فرزندان خود را به نام‌های درندگان و گزندگان و غیره نامگذاری می‌کردند تا با صدازدن آن‌ها، ترس و وحشت در دل دشمنان خویش ایجاد کنند.^۲

اما پیامبر گرامی اسلام (ص) که برای نجات بشر و برگرداندن عزت از دست رفته اشرف مخلوقات آمده بود، انسان را بسیار بالاتر و ارزشمندتر از آن می‌دید که نام حیوانی، آن هم از نوع وحشی آن، بر او نهند؛ از این رو با آن به مبارزه برخاست. هم آنان را به سوی نام‌های نیک تشویق و ترغیب می‌کرد و هم هر کجا با نام زشتی روبه‌رو می‌شد، آن را تغییر می‌داد که در ذیل به نمونه‌هایی از این رفتار پیامبر (ص)، اشاره می‌گردد:

- «كان النبي (ص) اذا اتاه الرجل و له الاسم لا يحبه، حوّه آ؛ هر گاه کسی به نزد پیامبر (ص) می‌آمد که آن حضرت نامش را نمی‌پسندید، آن را تغییر می‌داد.»

- کثیر بن صامت نامش «قلیل» بود و پیامبر (ص) او را «کثیر» نامید، و مطیع بن اسود

۱. همان، ص ۱۲۴، حدیث ۶.

۲. در روایتی آمده است: «از امام رضا (ع) سؤال شد: چرا اعراب فرزندان خود را به نام‌های سگ، بوزپلنگ و نظایر آن نام‌گذاری می‌کردند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: زیرا اعراب مردانی جنگجو بودند؛ این نام‌ها را بر فرزندان خود می‌گذارند تا هنگام صدازدن فرزندان در دل دشمن هول و هراس ایجاد کنند.» (همان،

ص ۱۲۳، حدیث ۵).
۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۱، حدیث ۴۵۹۷۴

نامش «عاصی» بود، و پیامبر او را «مطیع» نام نهاد و ام‌عاصم نامش «عاصیه» بود که پیامبر (ص) وی را «سهلة» نامید.^۱

- «کان رجل من اصحاب النبی (ص) اسمه «أسود»، فسماه رسول الله (ص) ابیض^۲؛ نام مردی از یاران رسول خدا (ص) أسود [سیاه] بود که پیامبر (ص) او را ابیض [سفید] نامید.»
- مردی مسیحی از سوی پادشاه روم به حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شده بود. حضرت نام او را پرسیده در پاسخ گفت: «عبدالشمس»؛ حضرت فرمودند: نامت را تغییر بده؛ من تو را «عبدالوهاب» نامیدم.^۳

به هر روی، روایت‌ها برای اثبات این سیره پیامبر (ص) فراوان است. حضرت هر کجا با نام نامناسبی روبه‌رو می‌شد، آن را تغییر می‌داد. ایشان نام بغیض (= کینه توز) را به حبیب،^۴ غاوی بن ظالم (= گمراه پسر ستمگر) را به راشد بن عبدالله (= هدایت یافته فرزند بنده خدا)^۵ و عاصیه (= سرکش) را به «جمیله»^۶ و... تغییر دادند که برای پرهیز از طولانی شدن سخن، از ذکر همه موارد خودداری می‌کنیم.

۱ - ۳. روایات‌های دیگر؛ افزون بر سیره پیامبر (ص)، روایت‌های دیگری از ائمه

اطهار (ع) آمده است که از نام‌های نامناسب منع کرده‌اند. در این روایت‌ها، دسته‌های گوناگونی از نام‌ها مورد نهی قرار گرفته است:

الف - در برخی از روایت‌ها، از نامیدن افراد به نام‌های خاص خداوند نهی شده است؛ مانند روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) که فرمود: «ان رسول الله (ص) دَعَا بِصَحِيفَةٍ حِينَ خَصَرَهُ الْمَوْتُ يُرِيدُ أَنْ يَنْهِيَ عَنْ أَسْمَاءٍ يُتَسَمَّى بِهَا فُقِضَ وَلَمْ يُسَمَّهَا، مِنْهَا الْحَكَمُ وَحَكِيمٌ وَخَالِدٌ وَمَالِكٌ وَذَكَرَ آتَهَا سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ يُتَسَمَّى بِهَا^۷؛ رسول گرامی اسلام (ص) به هنگام وفات، کاغذی خواستند و قصد داشتند تا از نامیدن به برخی از اسم‌ها نهی کنند، ولی قبض روح شدند و آن اسامی را نام نبردند. حکم و حکیم، خالد و مالک از همان اسامی بودند. آن‌ها شش یا هفت اسم بودند که نامیدن به آن‌ها جایز نبود.»

شاید علت این نهی، افزون بر حفظ حرمت و تقدس ذات قدسی پروردگار، پیش‌گیری از توهّم کبر و غرور و تصور خدا شدن افراد باشد؛ اما اگر واژه «عبد» به آن‌ها اضافه شود، هیچ مانعی ندارد، بلکه مطلوب هم هست؛ مانند عبدالحکیم، عبد الخالد و... .

۱. همان، ص ۵۹۰، حدیث ۴۵۹۷۳ ۲. همان، ص ۵۹۶، حدیث ۴۵۹۸۹

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸، حدیث ۷ (۱۷۷۴۷).

۴. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۲۰۲ ۵. همان، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶. همان، ج ۳، ص ۷۶. ۷. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۰، حدیث ۱.

ب - در برخی روایت‌ها از نامی که سبب می‌شود انسان خود را منزّه و مقدس معرفی کند و توهم این‌که انسان به وسیله آن خود را از عیوب پاک بداند، نهی شده است. در روایتی آمده است: «زینب - دختر ابی سلمه - از محمد بن عمر پرسید: نام دخترت را چه گذاشته‌ای؟ گفت: برّه [مطیع و نیکوکار]، زینب گفت: پیامبر (ص) از این نام نهی کرده است. نام من برّه بود، پیامبر (ص) فرمودند: [با این اسم‌ها] خود را پاکیزه و [نیکوکار] جلوه ندهید. خداوند به اهل برّ داناتر است. از پیامبر سوال شد که پس او را چه بنامیم؟ فرمودند: او را زینب نام دهید.»^۱

ج - در برخی روایت‌ها از نام‌های بد که معانی بد و بار منفی دارند، نهی شده است؛ مانند روایت جابر از امام باقر (ع) که فرمود: «قال رسول الله (ص) علی منبره: أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ وَحَارِثَةَ وَهَمَّامَ، وَشَرَّ الْأَسْمَاءِ ضَرَّارَ وَمَرَّةَ وَحَرْبَ وَظَالِمًا.»^۲ از شنیدن چهار اسم اخیر، معانی ضرر و زیان، تلخی و تندگی، جنگ و خونریزی و ظلم و ستم به ذهن شنونده خطور می‌کند که این مفاهیم برای نوع بشر، ناخوشایند و طرد شده است.

د - از نامیدن به اسم‌های حیوانات نیز در برخی روایات نهی شده است: «نَهَى [رَسُولُ اللَّهِ] أَنْ يُتَسَمَّى كَلْبًا أَوْ كَلْبِيًّا؛^۳ رسول خدا (ص) از نامیدن به «سگ» یا «توله سگ» نهی کردند.»

ه - از نامیدن به نام بت‌ها و نیز شیطان نهی شده است: «لَا تُسَمِّ عِبْدَ الْعُزَّى وَ سَمَّ عِبْدَ اللَّهِ...؛ [او] را «عبد العزی» [که نام بتی است] ننماید، بلکه او را «عبد الله» نام دهید.»^۴
«لَا تُسَمِّهِ الْحُبَابَ فَإِنَّ الْحُبَابَ شَيْطَانٌ...»^۵؛ «الْأَجْدَعُ شَيْطَانٌ»^۶؛ «انَّ شَهَابًا اسْمُ شَيْطَانٍ.»^۷
معنای این سه روایت این است که او را «حباب»، «اجدع» و «شهاب» ننماید؛ زیرا این‌ها نام شیطان است.

و - برخی روایت‌ها اسم‌های مبعوض و ناپسند را نهی کرده‌اند: «از یعقوب سراج نقل شده است که گفت: نزد امام جعفر صادق (ع) رفتم، ایشان بر

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۶، حدیث ۴۵۹۹۳. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۱، حدیث ۵.
۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۲۴، حدیث ۴۳۲۳۴. ۴. همان، ص ۴۳۰، حدیث ۴۵۲۷۴.
۵. همان، حدیث ۴۵۲۷۳. ۶. همان، حدیث ۴۵۲۳۷.
۷. همان، حدیث ۴۵۲۳۹.

بالمین حضرت موسی بن جعفر (ع) که در گهواره قرار داشت، ایستاده بود و مدتی طولانی با او نجوا می‌کرد. پس نشستیم تا این‌که حضرت نجوای با فرزندش را رها کرد. نزد ایشان رفتیم. به من فرمود کنار مولایت [موسی بن جعفر (ع)]، برو و سلام کن. سلام کردم و حضرت با لحن فصیح پاسخ مرا داد؛ سپس فرمود: نامی را که دیروز بر دختری نهادی تغییر ده؛ زیرا خدا آن نام را مبعوض می‌دارد؛ و [جریان از این قرار بود که] دختری برای من متولد شده بود که نامش را «حمیرا» گذاشته بودم. آن‌گاه امام صادق (ع) فرمودند: به دستوری که داد عمل کن که رشد و هدایت تو در آن است. من نیز آن را تغییر دادم.^۱

ز - در برخی روایت‌ها، استفاده از نام دشمنان اهل بیت (ع) نیز نهی شده است؛ چرا که شیطان از شنیدن نام آن‌ها به وجد می‌آید:

جابر از امام باقر (ع) روایت می‌کند که حضرت به کودکی خردسال فرمودند: «ما اسمک؟ قال: محمد، قال: بم تکتی؟ قال بعلی. فقال ابو جعفر (ع): لَقَدْ اِحْتَضَرْتَ مِنَ الشَّيْطَانِ اِحْتِظَاراً شَدِيداً، اِنَّ الشَّيْطَانَ اِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِاسْمِ عَدُوٍّ مِنْ اَعْدَائِنَا اهْتَزَّ وَ اِخْتَالَ»؛^۲ حضرت فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: محمد. فرمودند: کنیه‌ات چیست؟ عرض کرد: علی. فرمودند: تو به وسیله این کنیه و نام، خود را به راستی از آسیب شیطان در امان نگاه داشتی؛ چرا که شیطان هر گاه بشنود کسی «یا محمد» و «یا علی» صدا می‌زند، مانند سُرَب، ذوب می‌شود، و هر گاه بشنود کسی به اسم دشمنان ما، صدا می‌زند، شاد و بانشاط می‌شود و بر خود می‌بالد.

در کنز العمال^۳ از عَمَر روایت شده است که برادر ام سلمه - همسر پیامبر (ص) - صاحب پسری شد و نامش را «ولید» گذاشتند. و (تا پیامبر (ص) این نام را شنیدند) فرمودند: «سَمَّيْتُمُوهُ بِاسْمِ فِرَاعِنْتِكُمْ، غَيَّرُوا اسْمَهُ فَسَمُوهُ عَبْدِ اللَّهِ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ «الْوَلِيدُ» لَهُوُ شَرٌّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ فِرْعَوْنَ لِقَوِّمِهِ؛ بر او نامی از فرعون‌های خود نهاده‌اید؟! نامش را تغییر دهید و او را «عبدالله» بنامید. [بدانید] که به زودی در این امت مردی ولید نام به وجود می‌آید که شر و ضرر او بر این اُمت، بیش از شر و ضرر فرعون برای قومش خواهد بود.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۳، حدیث ۳ «...إِذْ هَبَ فغَيَّرَ اسْمَ ابْنَتِكَ الَّتِي سَمَّيْتَهَا أُمِّسَ، فَإِنَّهُ اسْمٌ بِيغْضُهُ اللَّهُ...».

۲. همان، ص ۱۲۶، حدیث ۳، و نیز ص ۱۳۰، حدیث ۴.

۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۳، حدیث ۴۵۹۷۷.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در مجموعه این روایت‌ها، از اسم‌های گوناگونی نهی شده است که هر کدام به دلیلی، بار منفی دارند و به طور طبیعی در خود شخص و یا دیگران، تأثیرهای منفی می‌گذارند و بی‌گمان اگر این پیامدهای منفی نبود، از آن‌ها نهی نمی‌شد؛ از این رو می‌توان گفت در شریعت اسلامی، از نامیدن افراد به نام‌هایی که به هر دلیل بار منفی دارند، نهی شده است.

۲. نهی از لقب‌های ناشایست

افزون بر اسم‌های نامناسب، از لقب‌ها و کنیه‌های ناشایست نیز نهی شده است. لقب، اسمی است که افزون بر اسم فرد، بر او گذاشته می‌شود و اغلب به مدح یا مذمت اشاره دارد.^۱ لقب را معمولاً، دیگران به اعتبار یک ویژگی بارز اخلاقی یا نَسَبی و یا خصوصیتی ظاهری، روی افراد می‌گذارند. در زبان فارسی نیز لقب اغلب به نام فامیلی یا خانوادگی گفته می‌شود. کنیه نیز اسمی است که برای بزرگ و گرامی داشت بر شخص گذاشته می‌شود و معمولاً با واژه «اب»، «ام»، «ابن» و «بنت» ترکیب می‌گردد؛ مانند: «اباعبدالله»^۲ که این نوع اسم در عربی مرسوم است.

دادن لقب‌های ناشایست نیز به چند دلیل ممنوع است:

الف - نص صریح قرآن کریم؛ در سوره شریفه حجرات آمده است: «... وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ...»^۳؛ ... یکدیگر را با لقب‌های زشت و ناپسند یاد نکنید؛ بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید...»

بسیاری از افراد در گذشته و حال، اصرار داشته و دارند که بر دیگران لقب‌های زشتی بگذارند و از این راه آن‌ها را تحقیر کنند؛ شخصیتشان را بکوبند و گاه از آن‌ها انتقام بگیرند، و یا اگر در سابق کار بدی داشته و سپس توبه کرده است، باز هم لقبی که بازگوکننده وضع سابق او باشد، بر او بگذارند. اسلام به صراحت این عمل زشت را ممنوع کرده و از هر اسم و لقبی که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی داشته و مایه تحقیر مسلمانی بشود، نهی کرده است. آیه یاد شده به صراحت به این مطلب اشاره دارد. در تفسیر مجمع البیان به نقل از ابن عباس، در مورد شأن نزول این آیه چنین آمده است:

۱. ر.ک. دهخدا علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ واژه «لقب». نیز المعجم الوسيط، واژه «لقب»: (...إِسْمٌ وُضِعَ بَعْدَ الْأَسْمِ الْأَوَّلِ لِلتَّعْرِيفِ أَوْ التَّشْرِيفِ أَوْ التَّحْقِيرِ).

۲. همان. واژه «کنی». (ما يجعل علماً على الشخص غير الاسم و اللقب، نحو ابوالحسن و ام الخير و تكون مصدره بلفظ أب او ابن او أخ او أخت...)
۳. حجرات، ۱۱.

«روزی «صفیه» - دختر «حیی بن اخطب» همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیامبر اسلام (ص) درآمد - در حالی که اشک می‌ریخت، خدمت پیامبر (ص) آمد. پیامبر (ص) از ماجرا پرسیدند، عرض کرد: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: ای یهودی زاده! [یا بنت‌الیهودی]. پیامبر (ص) فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون است، و عمویم موسی، و همسرم محمد (ص)؟ و در این جا بود که این آیه نازل شد.^۱ و به همین جهت است که در پایان آیه می‌افزاید: بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان آوردن، نام کفر بگذارید [و او را یهودیه خطاب کنید].»

ب - روایت‌های وارده؛ در این روایت‌ها نیز از یاد کردن افراد با لقب‌های زشت نهی شده است.

از محمد بن یحیی بن ابی عباد از عمویش روایت شده است: «روزی امام هشتم - حضرت علی بن موسی الرضا (ع) - که خیلی کم شعر می‌خواند، سه بیت از شعری را قرائت فرمود. عرض کردم این اشعار از کیست؟ فرمود از یکی از عراقی‌های شماست. عرض کردم این شعر را ابوالعتاهیه [صاحب‌خون و گمراهی و حماقت] برای خودش گفته است. حضرت فرمودند: اسمش را ذکر کن، و این [لقب‌ها] را از خود دور ساز [و او را با این لقب‌ها مخوان] خداوند در کتابش می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِاللَّقَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»، شاید آن مرد این لقب را دوست نداشته باشد.^۲

در روایت دیگری از ابی بصیر آمده است: «از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «انَّ ابَا ذَرَّ قَالَ لِرَجُلٍ عَلِيٍّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص): يَا ابْنَ السُّودَاءِ! قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَعْيِيرُهُ بَامَةٍ! قَالَ: فَلَمْ يَزَلْ أَبُو ذَرٍّ يَمْرُغُ رَأْسَهُ وَوَجْهَهُ بِالْتَرَابِ حَتَّى رَضِيَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)»^۳؛ در دوران رسول خدا (ص)، روزی ابوذر به مردی گفت: ای پسر زن سیاه پوست! رسول خدا (ص) به ابوذر فرمود: او را به خاطر مادرش سرزنش می‌کنی؟ ابوذر [به خاطر این اشتباه و توبیخ رسول خدا (ص)] پیوسته سر و صورتش را به خاک می‌مالید [و از خدا استغفار می‌کرد] تا این‌که رسول خدا (ص) از او راضی شد.»

در روایت دیگری چنین آمده است: «ادعوا اخوانكم بأحسن أسمائهم و لاتدعوا باللقاب^۴؛ برادران خود را با بهترین نام آن‌ها بخوانید و آن‌ها را با القاب نخوانید.»

۱. مجمع البیان، ج ۵ (۹۱۰)، ص ۲۰۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۲، حدیث ۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۳۳، باب ۲۱، حدیث ۱.

۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۲۱، حدیث ۴۵۲۱۹.

در این حدیث منظور از القاب، به قرینه صدر آن، لقب‌های زشت و ناخوشایند می‌باشد که از آن نهی شده است.

در برخی از روایت‌ها برای جلوگیری از برچسب خوردن و ملقب شدن کودکان به القاب ناخوشایند، به والدین دستور داده شده است که برای فرزندان خود در سنین کودکی کنیه انتخاب نمایند. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْكُنْيَةِ قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِمُ الْأَلْقَابُ»؛ برای فرزندان خود کنیه انتخاب کنید پیش از آن‌که لقب‌های زشت بر آن‌ها غلبه کند [و برای آن‌ها علم شود].»

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است: «...إِنَّا لَنُكْنِي أَوْلَادَنَا فِي صِعْرِهِمْ مَخَافَةَ النَّبِيِّ أَنْ يَلْحَقَ بِهِمْ»؛ ما از ترس گذاشته شدن لقب‌های زشت بر فرزندانمان، برای آن‌ها کنیه انتخاب می‌کنیم.»

اگر کودکی از ابتدا با کنیه‌ای که از بزرگ و گرامی داشت او حکایت کند، خوانده شود، در آینده، لقب‌های زشت به وی نمی‌چسبد و بر فرض که لقب زشتی هم به او نسبت داده شود، به سرعت به فراموشی سپرده می‌شود؛ چرا که مردم او را از کودکی با کنیه‌ای زیبا می‌شناسند.

حضرت علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه، یکی از ویژگی‌های متقین را پرهیز آن‌ها از خواندن دیگران با لقب‌های زشت می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا يُنَابِرُ بِالْأَلْقَابِ»^۳؛ یعنی شخص متقی دیگران را با لقب‌های زشت نمی‌خواند.

در روایت دیگری آمده است که یکی از خدمتکاران امام سجاد (ع) «أَبَا مَرْه»^۴ نام داشت و هر وقت که برای ورود به منزل امام (ع) در می‌زد، می‌گفت: «أَبُو مَرْهٌ بِالْبَابِ؛ ابومره پشت در است» حضرت امام سجاد (ع) او را قسم دادند و فرمودند که «بِاللَّهِ إِذَا جِئْتَ إِلَيَّ ثَانِيًا فَلَا تَقُولَنَّ أَبُو مَرْهٍ؛ به خدا قسم [می‌دهم] بار دیگر که پیش من آمدمی، نگوی ابومره [هستم].»^۵؛ یعنی این قدر این نام را تکرار نکن؛ که از ناخشنودی امام (ع) از شنیدن نام و کنیه‌ای که بار منفی دارد، حکایت می‌کند.

به هر حال از مجموع این روایت‌ها چنین استفاده می‌شود که «تنابز» (یکدیگر را با لقب‌های زشت خواندن، چه به قصد توهین و تحقیر باشد و چه بدون قصد) ممنوع است

۱. همان، ص ۴۱۹، حدیث ۴۵۲۰۲. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴. «مَرْهٌ» به معنای تلخی است و «ابومرّه» کنیه شیطان است؛ یعنی ریشه و اصل همه تلخی‌ها (و زشتی‌ها).

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۱، حدیث ۱.

و باید از حوزه رفتاری یک مسلمان خارج شود. رعایت این امر در حوزه تعلیم و تربیت و به ویژه در ارتباط بین مربی و متربی ضروری‌تر است؛ زیرا این رابطه، یک رابطه سازنده است و با قصد تأثیرگذاری مثبت در متربی صورت می‌گیرد.

ج - از عمومیت دلیل حرمت توهین و تحقیر و حرمت شکنی افراد مسلمان نیز ممنوعیت نسبت دادن نام و لقب زشت به دیگران استفاده می‌شود؛ به این معنا که اسلام برای جان و مال و عزت و آبروی هر فرد مسلمان احترام قائل است و حرمت شکنی، آبروریزی و خردکردن شخصیت دیگران را به هر شکل آن، مجاز نمی‌داند؛ یعنی هر امری که باعث تحقیر و تخریب شخصیت دیگران شود، ممنوع است. «تنابز» و انتساب نام و لقب‌های ناخوشایند و زشت به دیگران نیز مصداقی از آن بوده و در عمومیت همین حرمت قرار می‌گیرد.

۳. نام‌های زشت، لقب‌های ناشایست و پیامدها

اوامر و نواهی شارع تابع یک سلسله مصالح و مفاسدی است که با توجه به آن‌ها، در هر زمینه‌ای به صدور امر یا نهی اقدام کرده است. برخی از این مصالح و مفاسد ممکن است برای بشر قابل درک و فهم باشد و برخی از آن‌ها نیز از ذهن او دور و برای او مفهوم نباشد. در مورد نهی شارع از نام‌گذاری بد و تنابز هم این امر صادق است و بی‌گمان، این همه تأکید شارع بر انتخاب نکردن نام بد و دوری از تنابز، به دلیل مفاسدی است که در پی دارد. پیامدهای سوء این امر، هم می‌تواند گریبان فرد را بگیرد و هم می‌تواند جامعه را دچار آسیب کند. در این قسمت به بررسی این پیامدها می‌پردازیم.

۳ - ۱. نام بد و آسیب‌های فردی

اولین و مهم‌ترین اثر نام بد بر روی فرد، این است که وی را در معرض تمسخر دیگران و اذیت و آزارهای روحی و روانی ناشی از آن قرار می‌دهد. نامی که از نظر ظاهری موزون و هماهنگ نباشد و تلفظ ساده و روانی نداشته باشد و یا از نظر معنا، بار مثبتی نداشته باشد، معمولاً مایه تمسخر و تحقیر فرد می‌گردد. نام‌هایی مانند «ظالم» و «یاغی» که معنای لغوی آن‌ها مطلوب نیست، یا «معاویه»، «یزید»، «چنگیز» و «تیمور» که برای افرادی پلید و منفور عَلم شده‌اند، یا «کلب» و «حمار»، «گرگی»، «موشی» و «توله شیر» که از نام حیوانات گرفته شده‌اند، اگر بر روی افراد گذاشته شوند، آنان را در معرض تمسخر دیگران قرار می‌دهند.

افراد خواسته یا ناخواسته این‌گونه اسم‌ها و صاحبان آن را به بازی می‌گیرند و آن را وسیله‌ای برای تفریح و سرگرمی و اگر دشمنی در بین باشد، آن را دستاویزی برای انتقام گرفتن قرار می‌دهند.

نکته بسیار مهم این است که تحقیر و تمسخر اگر کم و به ندرت صورت بگیرد، شاید آسیب روحی و روانی عمیقی بر فرد نداشته باشد، ولی اگر این امر به صورت پیوسته و همیشگی صورت پذیرد، فرد را در معرض آسیب‌های بسیار جدی قرار می‌دهد، و نام بد از اموری است که زمینه تحقیر را همیشه فراهم می‌کند؛ چرا که نام زشت، مانند یک نقص یا عیب ظاهری و یا لباسی آلوده، همواره با فرد است و لحظه‌ای از او جدا نمی‌شود و تابلویی است که همواره دیگران را به این تحقیر و تمسخر فرا می‌خواند، بلکه می‌توان گفت: موقعیت آسیب‌زایی نام بد، از عیب‌های ظاهری و لباس آلوده بیشتر است؛ زیرا با برطرف کردن عیب و یا درآوردن لباس آلوده، زمینه تحقیر هم از بین می‌رود، ولی اگر نام بدی برای فرد عَلَم شود، و مردم او را با همان نام بشناسند، با تغییر این نام بد، باز هم زمینه تمسخر فرد از بین نمی‌رود و مردم همواره وی را با همان نام تحقیرکننده سابق می‌شناسند و درباره او گفتگو می‌کنند. فراتر از این، حتی موقعیت اجتماعی، قدرت و عظمت فرد هم نمی‌تواند مانع این تمسخر و تحقیر شود و صاحب نام بد را از عواقب سوء آن محفوظ و مصون ندارد. در تاریخ خلفا و امرا، نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود که در این جا به دو مورد اشاره می‌گردد:

۱. معاویه و جاریه؛ نام یکی از رؤسای عشایر سرزمین شام، جاریه بود (جاریه، نام یک نوع اَفعی است). او مردی قوی و صریح‌اللهجه بود و کینه و دشمنی معاویه و حکومت وی را در دل داشت. معاویه که این کینه و دشمنی را احساس کرده بود، تصمیم گرفت روزی در حضور مردم به او توهین کند و نامش را وسیله تمسخر و تحقیر او قرار دهد. فرصتی پیش آمد، تا معاویه و جاریه رو در رو قرار گرفتند. معاویه به تمسخر گفت: تو چقدر در نزد قوم و قبیله ات پست و ناچیزی که اسم تو را جاریه [= مار] گذاشته‌اند. جاریه در پاسخ گفت: ای معاویه! چقدر تو نزد قوم و قبیله‌ات پست و ناچیز هستی که نامت را معاویه، یعنی ماده سگ، گذاشته‌اند.^۱ معاویه که تصور نمی‌کرد کسی جرأت کند معنای نام وی را بیان کند، سخت ناراحت شد و گفت: بی‌مادر ساکت باش! بار دیگر جاریه پاسخ دندان‌شکنی به معاویه داد و در نهایت که معاویه شکست سختی خورده بود، نفرین

۱. ماکان اھونک علی قومک اذ سموک معاویه، و هی الانثی من الکلاب.

کرد وگفت: «لا کثر الله فی الناس مثلك یا جاریه!»؛ خداوند مانند تو را در جامعه زیاد نکند، ای جاریه!^۱

۲. معاویه و شریک بن اعور؛ شریک بن اعور بزرگ و سید قوم خود بود که در زمان معاویه زندگی می‌کرد. (از آن جا که تصور شریک برای ذات قدسی پروردگار، بر اساس اعتقادات اسلامی، مردود است؛ از این رو نامیدن افراد به این نام هم مطلوب نیست، و اعور به معنای یک چشم است). در یکی از روزها که معاویه در اوج قدرت بود، شریک به مجلس معاویه داخل شد. معاویه به خاطر نام او و نام پدرش و زشتی صورتش خواست او را تحقیر کند؛ از این رو گفت: «نام تو شریک است و برای خدا شریکی نیست؛ تو پسر آعوری [آدم یک چشم] و سالم بهتر از اعور است؛ صورت زشت و بدگلی داری، و خوشگل و زیبا بهتر از بدگل است؛ پس [با این همه عیب و نقص] چرا قبیله‌ات تو را به سیادت و آقایی برگزیده است؟»

شریک در پاسخ گفت: «به خدا قسم! تو «معاویه» هستی و معاویه سگ ماده‌ای است که عوعو می‌کند و تو عوعو کردی و نامت را معاویه گذاشتند؛ تو فرزند حربی [جنگ] و صلح از جنگ بهتر است؛ تو فرزند صخری و زمین هموار بهتر از سنگلاخ و صخره است؛ تو فرزند «امیه» هستی و امیه نام کنیزکی پست و حقیر است؛ با این همه زشتی‌ها، چگونه به مقام زمامداری نایل آمدی؟»

سخنان شریک چنان معاویه را شکست داد که او را قسم داد تا از مجلسش خارج شود.^۲

به هر حال نام بد و لقب‌های زشت، بستر را برای تحقیر فرد فراهم می‌سازد و محدودیت مکانی و زمانی ندارد. تا وقتی که این عنوان بر بلندای نام و شخصیت وی نصب شده و معرف و ممیز اوست، این عکس‌العمل زشت اجتماعی نیز همواره با او خواهد بود.

این حرمت‌شکنی مداوم و تحقیر پی‌درپی، احساس ناخوشایند و آسیب‌زایی را در وی به وجود می‌آورد و می‌تواند زندگی فرد را در آینده با ناهنجاری‌های فراوانی روبه‌رو سازد. این احساس، همان احساس کهتری یا عقده‌حقارت است که در تعریف آن چنین گفته‌اند: «تمایل به خودسنجی نادرست، یا خود را حقیر و ناقص دانستن»^۳ و به بیانی

۱. فلسفی محمدتقی؛ الطفل بین الوراثة و التریبه، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۴. ۳. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر؛ فرهنگ علوم رفتاری، ص ۲۰۷.

دیگر: «عقدۀ احساس کهنتری پیش از هر چیز، عبارت از اطمینان باطنی به در مقام رفیع‌نبودن، ناتوان بودن و یا خود را چنین دانستن، خنده‌دار، مورد تمسخر و مورد طعن بودن است. نگاه دیگران مانند نگاه یک داور احساس نمی‌شود، بلکه همانند نگاه یک تمسخرکننده در نظر گرفته می‌شود.»^۱

این احساس جانکاه و آزاردهنده در اثر استمرار تمسخر پدید می‌آید و زمینه‌ساز آن، نام بد و لقب‌های ناشایست است. ما در فصل هشتم که به تحلیل جامعی از روش‌های آسیب‌زا می‌پردازیم، از احساس حقارت و پیامدهای آن بیشتر سخن خواهیم گفت.^۲ تأثیر دیگری که نام بد می‌تواند در پی داشته باشد، این است که وی را به سوی نوعی همانندسازی با معنا و مفهوم نام و شخصیت‌هایی که به همین نام معروف بوده‌اند، سوق می‌دهد. فردی که همواره با نام بدی مانند «ظالم» و یا «چنگیز» مورد خطاب قرار می‌گیرد، کم‌کم با مفهوم ظلم و شخصیت چنگیزخان مغول مانوس می‌شود، و یاد و خاطره او همواره برایش زنده می‌گردد. تداوم این عمل رفته‌رفته سبب می‌شود که احساس تعلقی در فرد نسبت به آن شخصیت منفور، پدید آید و ناخودآگاه و یا آگاهانه از برخی کردارها و رفتارهای او الگوبرداری کند.

به دیگر سخن، از آن‌جا که افراد جامعه، نام دیگری برای وی سراغ ندارند، مجبورند وی را با همان نام مورد خطاب قرار دهند. این خطاب‌های پی‌درپی، کم‌کم تلقی «چنگیزبودن و یا شدن» را در وی پدید می‌آورد و ممکن است به خود چنین تلقین کند که او «چنگیز» یا «ظالم» ... است و یا باید چنگیز و... باشد. اگر این همانندسازی صورت بگیرد، باب دیگری از ناهنجاری‌های رفتاری به سویس باز می‌شود؛ چرا که او می‌خواهد شخصیت چنگیزی خود را تحقق بخشد و این امر بدون انجام اعمال و رفتار چنگیزی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳-۲. نام بد و آسیب‌های اجتماعی

اولین آسیبی که نام بد می‌تواند برای جامعه در پی داشته باشد، این است که زمینه‌گناه را در جامعه فراهم می‌سازد. گناهان گوناگون افراد، معلول عامل‌های گوناگون است و یکی از آن‌ها، فراهم بودن زمینه انجام آن است و نام بد و لقب‌های ناشایست، می‌تواند زمینه‌ای

۱. موکی یلی، روزۀ؛ عقدہ‌های روانی، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی، ص ۸۷.

۲. ر.ک: منصور، محمود؛ احساس کهنتری، فصل اول.

برای رخ دادن بسیاری از گناهان زبانی باشد. تحقیر، تمسخر، غیبت، سرزنش، فحش و بدگویی از گناهانی هستند که می‌توانند در این بستر رخ دهند. البته این گناهان ممکن است زمینه‌ها و علت‌های گوناگونی داشته باشد، ولی بخشی از آن زمینه‌ها همین نام بد است. تا فردی با نام بد و لقبی زشت معروف نباشد، حداقل از این جهت مورد آزار و تحقیر و تمسخر قرار نمی‌گیرد، و به بیانی دیگر، تا افراد جامعه با چنین اسم و لقبی روبه‌رو نشوند، دست‌کم، از این بُعد، برای اذیت و آزار دیگران و انجام دادن افعال غیراخلاقی، دلیلی ندارند.

آسیب دیگری که این اسامی بر پیکر جامعه وارد می‌سازد، این است که روابط بین افراد را تیره می‌کند و برادری، همدلی و وحدت جامعه را خدشه‌دار می‌سازد. اگر نام بد باعث شود که فرد، مورد تحقیر و تمسخر افراد جامعه، دوستان مدرسه و حتی افراد خانواده قرار گیرد، خودبه‌خود، عکس‌العملی از خود نشان می‌دهد. این عکس‌العمل یا در جهت بریدن از جامعه و منزوی شدن است و یا در جهت مقابله به مثل و توهین و تحقیر می‌باشد که در هر دو صورت، پیوند دوستی و برادری روزبه‌روز گسسته‌تر و ناپایدارتر خواهد شد. حال اگر فرض کنیم که این امر در مقیاس بالاتری صورت بگیرد، وحدت و همدلی جامعه را تهدید می‌نماید؛ اگر چه در همان مقیاس کوچک هم بخش کوچکی از جامعه را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

سومین آفت را می‌توان شکل‌گیری نوعی فرهنگ‌گرایی به این گونه نام‌ها در جامعه، دانست که خود می‌تواند سرچشمه برخی از ناهنجاری‌های رفتاری و اجتماعی باشد. با رواج نام‌گذاری به نام‌های نامناسب، رفته‌رفته زشتی این‌گونه نام‌ها از بین می‌رود و بالاتر از آن، به نوعی فرهنگ و ارزش تبدیل می‌شود. اگر این امر تحقق یابد، نام‌گذاری، به آیین بزرگ‌داشتی برای افرادی پلید و منفور که در گذشته به این نام‌ها معروف بوده‌اند، تبدیل می‌شود؛ این نام‌ها همواره یاد و خاطره آنان را زنده نگه می‌دارد و این زنده نگه‌داشتن، در گرایش افراد جامعه به سوی ناهنجاری‌های رفتاری آن‌ها، بی‌تأثیر نخواهد بود.

و در نهایت، پرشدن فضای جامعه از تکرار تلفظ این اسم‌های ناشایست و غیرمتعارف، باعث می‌شود نوعی تنفر عمومی از شنیدن این‌گونه اسم‌ها به وجود آید و چه‌بسا در آن‌ها رعب و وحشت ایجاد کند. در حدیثی که ابتدای همین بحث از امام هشتم (ع) ذکر کردیم، حضرت (ع) علت نامیدن فرزندان اعراب جاهلی را به اسم‌های